

# «چارتاق» های خشتی ملکان

## یا (باغها و خانه باغهای ملکان)

رحمان احمدی ملکی

کرچه باغهای مشجر و پر پیچ و خم قرار داشته و از نظر شکل و حالت ظاهری و همچنین ارتباط فرم، با محیط اطرافشان تناسب و همخوانی خاصی دارند. این بناها طرح ساختاری عظیم و مفصلی ندارند، اما در عوض نوعی اصالت سنت معماری و غنای فرهنگی در آنها نهفته است. حتی از قدمت چندان زیادی هم برخوردار نیستند و اغلب آنها عمری یکی دو قرنی - یا کمی کمتر و بیشتر - دارند ولی در مقابل این قدمت اندک، حاوی رموز و نشانه‌های زیادی هستند. از شکل دیوارها و فضای داخلی آنها، به راحتی می‌شود به نحوه زندگی ساده و دور از شهر آنجا پی برد. البته این بناها در تمام فصول سال، مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و سکونت در آنها از اواخر بهار (فقط روزها) شروع می‌شود و تا اواخر مهر ماه یا اواسط آبان ادامه پیدا می‌کند و فقط از اواخر شهریور به مدت حدود یک ماه یا چهل روز (فصل برداشت محصول انگور)، از آنها به طور شبانه‌روز استفاده می‌شود. اما برای این مدت حدود یک یا یک و نیم ماه نیز، طرح‌ریزی و پیش‌بینی خاصی در شکل بنای آنها به کار گرفته شده است. مثلاً جاهای مخصوص به اسم «جان‌پناه» برای نشستن فردی که احياناً بخواهد محصول یا خود باغ را تحت نظر بگیرد، در قسمتی از چارتاق به چشم می‌خورد که این قسمت مانند بهار خوابی بدون سقف بوده و دیوارهای آن کوتاه و به اندازه قد یک فرد معمولی در حال نشستن است.

دیوارهای جان‌پناه در قسمت بالایی صاف و همسطح نبوده و به حالت کنگره‌ای یا مضرس درست شده‌اند و یا با چپ و راست و عمودی، افقی قرار دادن خشتها در آنها، حفره‌ها و روزنه‌هایی به وجود آورده‌اند. این روزنه‌ها علاوه بر موارد استفاده کاربردی به خصوص

در اطراف ملکان و بعضی دیگر از شهرهای آذربایجان، در باغهای انگور، ساختمانهای گلی دو طبقه‌ای به چشم می‌خورد که در اصطلاح محلی به آنها «چارتاق» یا خانه باغ<sup>(۱)</sup> می‌گویند. چارتاقها با شکل ساده، زیبا و بی‌تکلفی که دارند، نشانه گویایی از تصمیمیت زندگی کشاورزی و باغداری مردم منطقه هستند، صمیمیت توأم با رنجی که در این گونه زندگیها نهفته است؛ نمایانگر نحوه برخورد و مقابله مردم در برابر عوامل جوی و موانع طبیعی و غیر طبیعی و حتی فراز و فرود تاریخی و شرح گذشته‌های دور و نزدیک مومی، در ترکیب‌بندی آبادیها و کیفیت بناهای آن قوم است.

اینکه ملتی در گذشته، چگونه با طبیعت اطراف خویش، با خاک، سنگ، چوب و مصالح دیگر، انس و الفت گرفته و آنها را تا چه حد تحت اختیار خویش درآورده و مطیع سلیقه‌اش نموده، درخور تأمل و تفکر است. عوامل بسیاری دست به دست هم داده و موفق و توان استفاده بهتر از مصالح طبیعی را به قومی بدهد که با دقت و شکیبایی تمام، با این ابزارها کنجار رفته و آنها را به شکل دلخواه خویش درآورد و به بهترین، زیباترین و حتی مفیدترین حالت از آنها استفاده کند.

در ساخت خانه باغها، امکانات محدود و ابزارهای متنوع، فکرها را به کار انداخته تا از ساده‌ترین مواد طبیعت از آن «خاک» زیباترین ترکیبها را به وجود آورند و چه دلنشین است که فقط خاک، در قالب چینه‌های روی هم نهاده و خشتهای مکعبی، این چنین در کنار هم قرار گیرند و با پیچش‌ها و حرکتهای مختلف، این گونه سطوح و حجمهای چشم‌نواز را به وجود آورند.

چارتاقهای ملکان، معمولاً در میان درختان بید و تبریزی، در



چارتاق‌های ملکان

خشتی است که حدود ۲۵ سانتیمتر است که دارای شکل مربعی بوده و اصطلاحاً به خشتهای یک چارکی (یک چهارم متر) مرسوم بوده‌اند. شکل کلی نقوش منتظم، معمولاً متقارن است. در نقوش لوزی و مثلث، تعداد لوزیها اغلب از اعداد سه، پنج و هفت مطابقت می‌کنند و تعداد مثلثهای کوچک، معمولاً مضربی از چهار است، یعنی در واقع چهار ضلعی‌ها فرد و سه ضلعی‌ها زوج هستند.

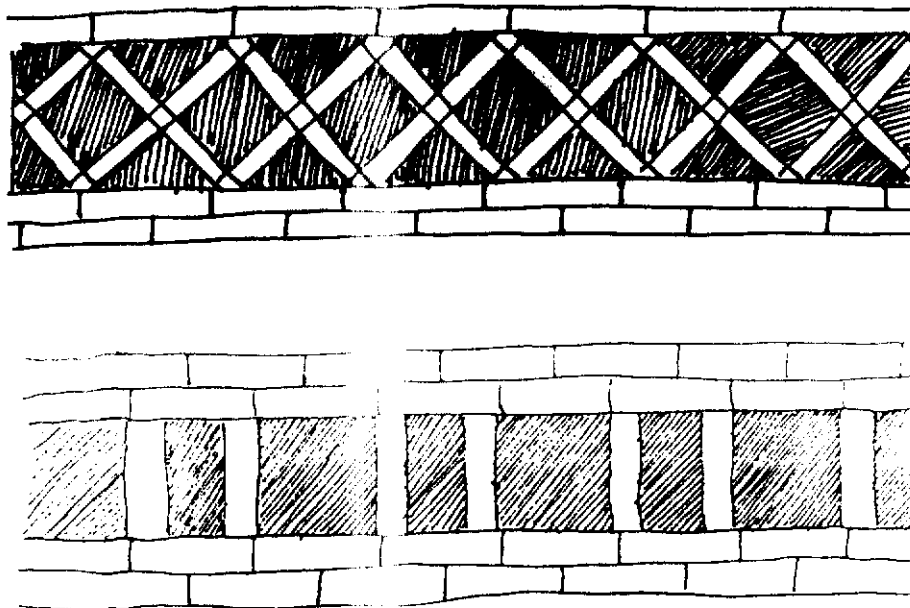
در نقوش مربع و مستطیل، مربع‌ها فرزند و مستطیل‌ها زوج. یعنی مربع‌ها و مستطیل‌ها یک درمیان و یا سه مستطیل و یک مربع به کار رفته‌اند و در وسط تقارن، یک مربع قرار دارد و در طرفین نقش، مستطیل یا مستطیل‌های عمودی و باریک قرار داد.

این نقوش و حفره‌های منتظم، هم در مواقعی که در جان‌پناه به کار می‌رود و هم در موقع به کار برده‌شدن در قسمتهای بالای ساختمان خانه باغ، معمولاً در سه وجه بنا (سه جهت کناره‌ها و جلو) استفاده می‌شوند. قسمت فاقد نقش در جان‌پناه، دیوار مشترک جان‌پناه و ساختمان اصلی خانه باغ است و قسمت فاقد نقش در خود ساختمان خانه باغ، سمت پشت آن است. سمت پشت، با نمودی ساده، معمولاً بدون نیم ستون و بدون پایه برجسته و با یک، دو یا سه پنجره کوچک،

برزیبایی و تنوع شکل بنا می‌افزاید و به دلیل به وجود آمدن سطوح مختلف و فضاهای خالی در سطح دیوار، آن را در نظر بیننده خوشایند و دلنشین‌تر می‌نماید.

نقوش این دیوارها، معمولاً از مورب و عمودی چیدن خشتهها، به صورتهای مختلف به دست می‌آید و اغلب از اشکال هندسی مربع و مستطیل، مثلث و لوزی تشکیل می‌شود. (طرح ۱) در چیدن خشتهها و درست‌کردن نقوش هندسی منتظم، معمولاً خصوصیات نمادین اشکال، به صورت عمدی در نظر گرفته نشده‌اند و انگیزه به وجود آمدن اغلب آنها پیروی اعتقادگونه از اشکال و نقوش قدیمی و در مواردی، حس تنوع‌طلبی و زیبایسندی عامیانه و سنتی بوده‌است. مثلث‌ها یک درمیان به حالت متقابل قرار می‌گیرند، یعنی در یکی رأس مثلث به طرف پائین است و در دیگری قاعده مثلث پائین و رأس به سمت بالا.

اشکال مربع و مستطیل، کم‌تر از مثلث‌ها و لوزیها به کار برده می‌شوند و معمولاً در دیوارهایی که مثلث و لوزی به کار گرفته می‌شود، مربع و مستطیل به چشم نمی‌خورد و برعکس، عرض و کلفتی دیوار در قسمت حفره‌دار منقوش، به اندازه عرض یک آجر



دو نمونه از نقوش حفره‌های خشنی چار تاق‌ها

درها و پنجره‌های چار تاق با تاق خشنی

آن از گل ورآمده (به حالت چینه تراشیده شده) استفاده می‌کردند که در اصطلاح محل به این‌گونه دیوار «گورسا» یا «قورسا» می‌گفتند. نحوه کار این‌گونه بوده که خاک را از دو سه روز پیش خیس کرده. روز قبل از کار، دو نفر کارگر می‌آمدند و گل خیس خورده را، با بیل زیر و رو کرده و به مقدار زیادی آن را زیر پا ور می‌آوردند. به قراری که به پاها و بیل نچسبیده و حالت سفتی به خود می‌گرفت. فردای آن روز می‌آمدند و با روی هم چیدن گِلها، دیوار را یک بند به اندازه تقریبی پنجاه یا شصت سانتیمتر بالا می‌بردند.

دو سه روز صبر می‌کردند تا آن لایه یا بند خشک شود. روز چهارم دو باره به همین روش، یک بند دیگر به دیوار اضافه می‌کردند تا چهار دیوار خانه باغ به ارتفاع دلخواه برسد. بعد از چیدن گِلها، دو طرف دیوار گلی را به وسیله بیلچه مانند صافی (لبه تخت) می‌تراشیدند تا به شکل صاف و زیبا درآید.

دیوارهای طبقه اول را به خاطر استحکام بنا، با زیاد شدن ارتفاع، مقداری جمع می‌کردند و زاویه دیوارها از بیرون، از حالت قائمه درآمده و به طرف داخل متمایل می‌شد و حجم و حالت طبقه اول تقریباً به شکل هرم ناقص درمی‌آمد. به خاطر همین طبقه دوم، مقداری از

از سمتهای دیگری مشخص می‌شود. البته تعداد این پنجره‌های کوچک، بستگی به اندازه و شکل کلی خانه باغ داشته، و اغلب به تعداد پنجره‌های بزرگ قسمت جلویی می‌باشند. یعنی خانه باغهای کوچک که قاعده مربعی داشته و فقط شامل یک سرپوشیده در هر طبقه هستند، یک پنجره متوسط (حدود  $70 \times 50$  سانتیمتر) در جلو و یک پنجره کوچک (تقریباً  $30 \times 20$  سانتیمتر) در عقب دارند. (تصویر ۵). اما خانه باغهای بزرگ که قاعده مستطیلی داشته و شامل دو یا سه اتاق هستند، تعداد پنجره‌های عقب و جلو، به تناسب تعداد اتاقهای سرپوشیده، افزایش می‌یابند و اندازه پنجره‌ها بزرگتر می‌شوند.

در نمای جلوی نوع اخیر از خانه باغها، پله‌ها، پایه‌ها و نقوش خشنی، به حالت متقارن قرار دارند، معمولاً یک پنجره بزرگ تاقدار در قسمت وسط و دو پنجره متوسط تاقدار یا بیرون تاق در طرفین قرار دارد. بعضی وقتها تاق پنجره وسطی، به دلیل بزرگی، به حالت نیم‌دایره و تاق پنجره‌های طرفین، قوسی کم‌انداز است.

مواد به کار رفته، تقریباً در همه خانه باغهای قدیمی، خشت و گل بوده است. معمولاً در طبقه اول، خشت به کار می‌برند و برای ساختن



دیوارهای طرفین و پشت چارتاق‌ها معمولاً بدون نقش و ساده ساخته می‌شود.

از طرفی دیگر در خانه‌باغها و اغلب بناهای سنتی تاقنما و سردر گرد فقط در طبقه بالا به چشم می‌خورد یعنی نزدیک به همه سردرهای طبقه بالا گرد و بی استثناء، همه سردرهای طبقه پایین چهارگوش هستند. آیا این مسأله نیز ناخودآگاه و اتفاقی بوده یا می‌تواند ارتباطی با سنخیت و مفهوم اشکال در باورهای دیرین داشته باشد که در آن چهارگوش و مربع به عنوان شکلی زمینی، و گردی و دایره به منزله نمادی از شکل آسمان تلقی می‌شود. اغلب مکانهای مقدس و جایگاه اجرای آئینها در ادیان و اقوام دیرین، از جمله چین و ایران باستان، کف‌شان مربع است که سمبل زمین است اما سقف و تاقشان مدور و دایره است که نماد آسمان است. (۳)(۴)

آیا معماران و طراحان چارتاقها که مکانهایی بوده‌اند برای اجرای مراسم و آئینهای مختلف (آئینهای برداشت محصول، نیایشهای برکت‌خواهی، باران‌خواهی در بهار و آفتاب‌خواهی در موقع خشکاندن انگور، همچنین مراسم زیبای فشردن انگور و گرفتن آب آن برای شیردازی)، از این اعتقادات و باورهای قومی اطلاع داشته‌اند؟ به درستی نمی‌دانیم. وقتی از بازماندگان آخرین نسل این معماران دلایل این نوع کاربردهای خاص را می‌پرسیم، اغلب می‌گویند: «رسم

#### طبقه اول که در گذشته جمعیت می‌شد.

البته ما به فریستی نمی‌دانیم که اغلب این اقدامات، آیا آگاهانه و از سر عمد بوده‌است یا ناخودآگاه؟ آیا معمار خانه باغ به خاطر استحکام بنا، یا باورها و دلایل دیگر، از عرض دیوارهای خانه باغ رفته‌رفته کاسته و چهار دیوار را به طرف داخل جمع کرده‌است یا از سر ضعف و عدم استفاده از وسایل کمکی مثل شاغول و تراز و حتی همین مسأله در مورد تعداد حفره‌ها و شکلهای به کار برده‌شده در بناها نیز صدق می‌کند.

آیا این مثلثهای رأس به بالا و رأس به پایین (مستقیم و وارونه) که یک درمیان و به تعداد مشخص و تقریباً تکراری در اغلب بناها به کار برده می‌شود، ناخواسته و اتفاقی (یا برحسب اقتضای مکان) بوده‌است و یا از سر عمد و بر مبنای الگوها و آموزشهای خاص که سینه به سینه و از طریق استاد به شاگرد، به نسلهای بعد منتقل می‌شده‌است؟ خانه باغهایی هستند که از همدیگر فرسنگها فاصله دارند و از نظر زمانی نیز حدود سی چهار سال فاصله بینشان وجود دارد و بنا به قول صاحبان، یا نواده‌های صاحبانشان، معماران آنها افراد مختلفی بوده‌اند که شاید به طور مستقیم همدیگر را نمی‌شناختند ولی «اشکال» و «اعداد» به کار رفته در هر دو تقریباً یکی است.

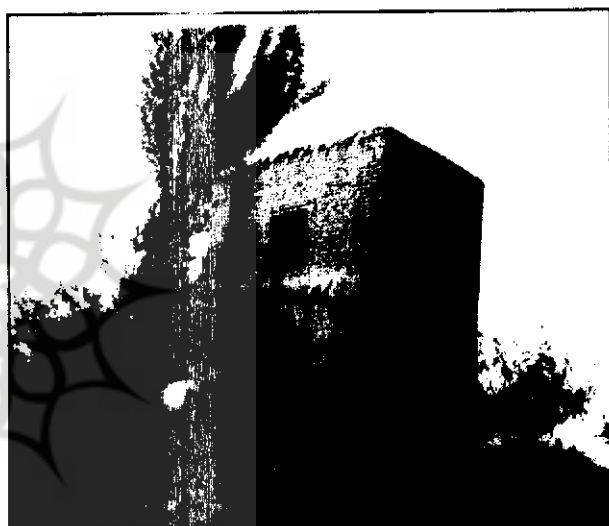
آیا این مسائل، وجود الگویی اولیه و ارتباط مفهومی خاصی بین این اشکال و اعداد را نشان نمی‌دهد؟ یا همه نوعی نسخه‌برداری از یک حالت یا یک باور قدیمی نبوده‌اند که معماران در دوره‌های مختلف، معمولاً از آن تبعیت می‌کرده‌اند؟

در اعتقادات باستانی اغلب اقوام «اعداد» و «اشکال» معانی و مفاهیم خاصی دارند و در اکثر آثار هنری دیرین، اشکال و نقوش به حالتها و تعداد مشخصی به کار رفته و نماد خاصی را بیان می‌دارند. در هند باستان مثلثهای مستقیم و وارونه که در بناها، آثار هنری و ابزار آئینی (به خصوص شکلهای اساطیری و کیهانی به نام «ماندالا»<sup>۱</sup> به کار برده می‌شدند، نشانه زوج ازلی (شیوا و شاکتی)، مثلثهای مستقیم که رأسشان رو به بالاست، نماد نرینگی (شیوا) و مثلثهای وارونه که رأسشان رو به پائین است نماد مادینگی (آفرینندگی شاکتی) بوده‌اند.<sup>(۲)</sup>

این‌گونه بوده‌است.» یا «استاد... (استاد خود را می‌نامد) یا استاد ماهر زمانشان) این‌گونه به کار می‌برد.»

در طبقه دوم به جای گلهای و رآمده بدون شالیب، خشت به کار می‌برند و برای پوشاندن سقف، از چوب، حصیر و ملات استفاده می‌کردند. در طبقه اول معمولاً پنجره یا نورگیر بزرگ نبود. در ورودی را در دیوار جلو درست می‌کردند و نورگیر کوچک در ارتفاع بالایی از دیوارهای طرفین، درست می‌کردند تا نور و هوا به درون چهار دیواری وارد شود.

در بعضی از خانه‌ها که نسبت به انواع قدیمی‌تر، تا حدودی متأخر به نظر می‌رسند، در پایه‌ها و دور پنجره‌ها، از آجرهای



نوعی چارنق ساده دو طبقه که بعد از ریختن قسمت‌های شالایی، آن را دوباره بازسازی کرده‌اند.

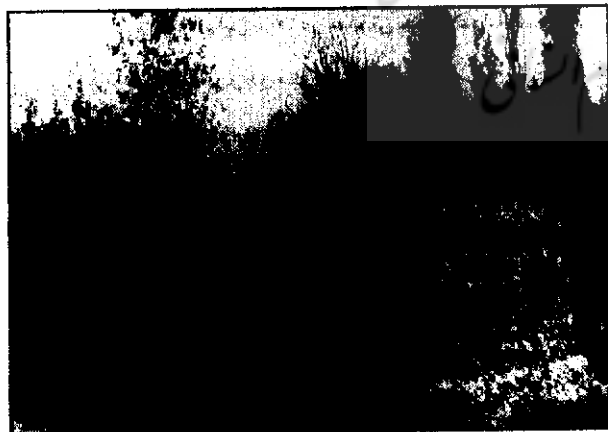
مستطیلی قرمز استفاده شده‌است که معمولاً به افراد بی‌فردی بوده که به قول عموم «دستشان به دهانشان می‌رسید».

خانه‌ها انواع مختلف و متنوعی دارند. خانه‌های اربابی بزرگ، مفصل و بلند بوده و دارای اتاقها، اتاقهای گاهای سرسراها و قسمت‌های مختلفی است. دارای پنجره‌های شیشه‌دار و تا حدودی تجملاتی بوده و دیوارهای داخلی‌اش معمولاً سفیدکاری می‌شده‌است. خانه‌های افراد معمولی و خریده باغداران فقدا از یک چهار دیواری انبار مانند در طبقه همکف و یک اتاقک در طبقه بالا تشکیل می‌شود.

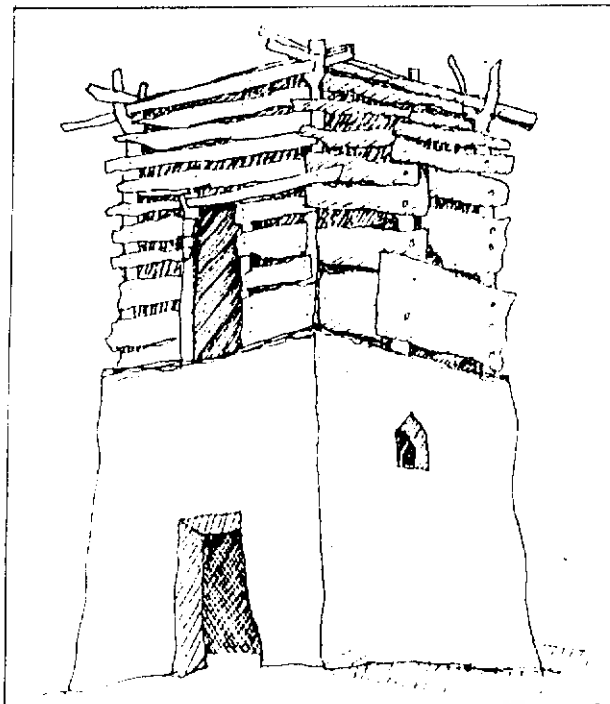
خانه‌های جالیز که به آن «بوستان چارتاقی» گفته می‌شود. از یک طبقه کوچک تشکیل می‌شود و این یک طبقه هم به اشکال مختلف و با وسایل گوناگون به وجود آمده و موارد کاربرد و استفاده‌اش از اواسط بهار شروع و تا آخر تابستان است یعنی از کشت جالیز تا خزان آن و معمولاً جای مناسبی برای اقامت شبانه نیست و به نوعی است که فقط جالیزبان (بوستانچی) را از باد و باران بهاری و آفتاب تابستان درامان نگه می‌دارد. گاهی با خشت و گل و به حالت مکعبی و گاهی بسا چاتمه قرار دادن چوبهای بزرگ با مقطع مثلثی ساخته می‌شود و گاهی نیز آن را با فرو بردن تخت‌ها و چوبهای شاخه درختان در زمین و کاهگل کشیدن به اطرافش، می‌سازند و سقف آن را با شاخه و برگ درختان می‌پوشانند.

«چالاغان چارتاقی» به نوعی از خانه‌ها گفته می‌شود که روی طبقه اول که باگل و خشت ساخته شده‌است، با شاخه و بوته درختان، طبقه دیگری نیز بسازند، که معمولاً این طبقه فناپذیر بوده و هر سال نیاز به بازسازی یا دوباره سازی دارد. نوع اخیر خانه‌باغ نیز اغلب در جالیزها و باغهای کوچک به چشم می‌خورد.

در روزهای بارانی بهار، موقع بیلکاری و هرس باغ و همچنین در روزهای گرم تابستان، خانه باغ و سایه آن، مامن و مسکن مناسبی برای باغداران است. باغ بدون خانه باغ، از رسمیت برخوردار نیست. باغداران در زیر سقف آن یا در سایه آن، می‌آسایند، غذا می‌خورند و



بوستان چارتاقی (شکل مکعب)

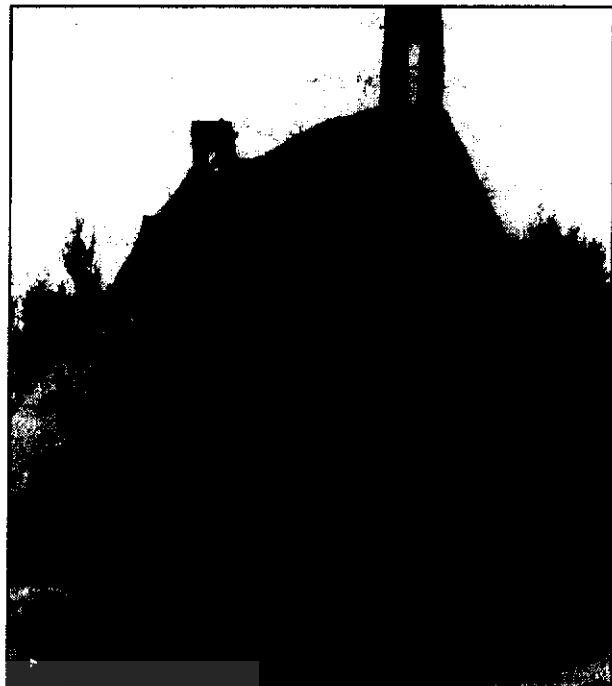


طرحی از چالاغان چارتاقی

های گلوه شده، می‌بندند و خود این بقچه‌های رنگین و نقشدار، آماسیده از پنجره‌ها و روزنه‌های کوچک خانه‌باغها، در مقابل آفتاب ملایم پاییزی، منظره جالبی را به وجود می‌آورد که حالتی دیدنی دارد. موقع سکونت در باغ، هر شامگاه تمام وسایل لازم، از جمله اشیاء و ابزارکار، بیلها، سبدها، ظروف و وسایل دیگر را و همچنین چوب خشک برای پختن غذا در اجاق، به طبقه فوقانی خانه‌باغ می‌برند و شام را در آنجا درست می‌کنند.

در گوشه یکی از اتاقها در بالا، اجاق گلی خوراک‌پزی قرار دارد که آن کنج معمولاً آشپزخانه خانه‌باغ محسوب می‌شود. این اجاق در فضای خالی حفر شده در داخل دیوار، ساخته شده و به وسیله دودکشی که در ادامه خود اجاق در داخل دیوار قرار دارد، دودش به سمت بالا و بیرون از فضای داخلی، هدایت می‌شود. شکل داخلی اجاق، از دو پله گلی و یک محوطه کوچک تاقی شکل تشکیل می‌شود و ظرف غذا روی پایه‌ها قرار می‌گیرد.

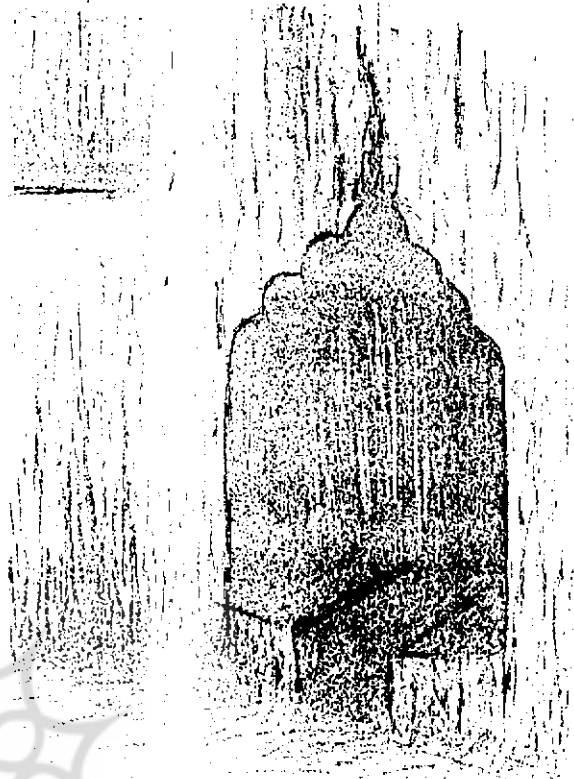
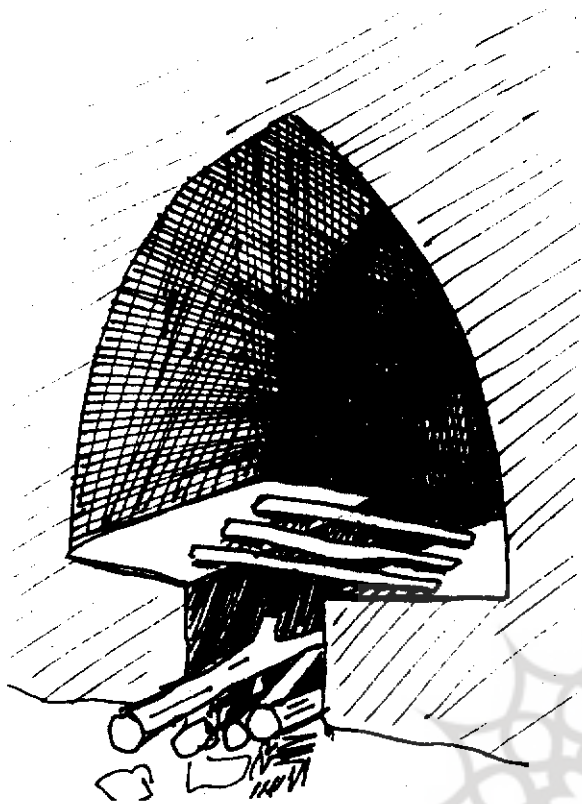
در قسمت بالایی دودکش این اجاقها، سردودکش و کلاهک خشتی درست کرده‌اند که در مواقع باد و باران، مانع ریزش آب و نفوذ باد



بستان چارتاقی، شکل جناهی با چانمای

رفع خستگی می‌کنند.

در خانه باغهایی که برای باغهای بزرگ ساخته می‌شدند، قسمت کوچکی هم برای مواقع سرمای زودرس پاییزی در نظر گرفته می‌شد. پنجره‌های این قسمت نسبت به بخشهای دیگر، معمولاً کوچک بوده و تعدادشان نیز کمتر است، تا فضای داخلی، کمتر مورد هجوم بادهای پاییزی و سرمای شبانه قرار گیرد و این نشان‌دهنده این است که معماران سنتی و بناهای این بناها در ساختن خانه‌باغها، اغلب اتفاقات محیطی و تغییرات اقلیمی را در نظر می‌گرفته‌اند. شوشگاه علوم انسانی و با توجه به سرمای زودرس آذربایجان، بارانهای اوایل پاییز و دیررس بودن محصول انگور و همچنین نیاز به آفتاب برای خشکاندن آن، وجود همچون جایی، ضروری به نظر می‌رسد. در اواخر مهرماه که معمولاً اغلب باغداران، برداشت محصول را تمام کرده و به خانه‌های خود می‌روند، آنهایی که باغ بیشتر یا محصول پربراری داشته باشند، به اتاق کوچک خانه‌باغ پناه برده و همه پنجره‌های کوچک را به استثناء یکی (که برای نظاره به محصول، باز باقی می‌ماند) با فروکردن کونی، جاجیم و یا پارچه‌های کهنه و «چهل‌تکه»



طرح اجاق‌های خوراک‌پزی در چارطاق‌ها



بله‌های طبقه دوم چارطاقی

شده و موجب تسهیل هدایت دود به بیرون می‌شود که به اشکال مختلف ساخته می‌شود و ساده‌ترین آن از دو نیم خشت که به حالت چاتمه به هم تکیه داده شده‌اند، تشکیل شده‌اند.

در یکی دیگر از کنج‌های خانه‌باغ که دو دیوار با زاویه  $90^\circ$  به هم وصل شده‌است، با تعبیه و جاسازی چوب‌های کج گوشه که دو سر آنها در دو دیوار کنج فرو رفته، نزدیکان ثابتی برای بالا رفتن درست کرده‌اند که شخص، بعد از بالا رفتن از هشت یا ده پله به بالای پشت‌بام خانه‌باغ می‌رسد. البته در قسمت بالایی حفره‌هایی پله که در سقف قرار دارد، آلونک کوچکی ساخته شده که مانع از نفوذ برف و باران به داخل اتاقک خانه‌باغ می‌شود.

ورود از طبقه پایین به طبقه بالا نیز از طریق پله‌های مربع شکل به اندازه تقریبی  $60 \times 60$  سانتیمتر که در سقف طبقه پایین (کف طبقه بالا) درست شده، انجام می‌گیرد که در زیر آن دروازه‌ای قرار دارد و در تخته‌ای کوچکی روی آن تعبیه می‌گردد که باز و بسته می‌شود و در

قسمت بالا، چفتی دارد که قفل می‌شود. در معدودی از خانه‌باغها برای بالا رفتن به جای نردبان چوبی، از پله‌های دائمی خشتی استفاده می‌کنند که با عرضی حدود هفتاد سانتیمتر و با بلندی تقریبی هر پله سی سانتیمتر ساخته شده و در لبه هر پله، برای جلوگیری از تخریب زودرس پله‌ها، تخت‌های صاف تعبیه کرده‌اند.

سطوح داخلی دیوارها در خانه‌باغها، اغلب کاهگل کشیده شده‌است و گاهی هم روی کاهگل، با لایه نازکی از گچ پوشیده می‌شود. در بعضی از دیوارها، تاقچه‌های قوسی درست کرده‌اند. این تاقچه‌ها هم برای قراردادن وسایل و ابزار لازم به کار می‌روند و هم در زیبایی و لطافت سطوح داخلی، نقش بسزایی را ایفا می‌کنند.

سردر اغلب درهای داخلی و پنجره‌های طبقه بالای خانه‌باغها نیز (همچنانکه اشاره شد) با خشت تاق زده شده و در آنها چوب کمتر به کار رفته‌است. اما به تازگی برای جلوگیری از نفوذ باد و سرما، گاهی درها و پنجره‌ها را تنگتر می‌کنند و در این صورت که ابعاد پنجره از سه یا چهار طرف کمتر می‌شود.

در قسمت بالا زیر تاق قدیمی، دیگر تاق مجدد نمی‌زنند و برای راحتی کار از چوب استفاده می‌کنند. البته این تغییر بعدی مثل مرمت‌های ناشیانه، حتی از فاصله دور هم قابل تشخیص است، زیرا علاوه از دو گانگی یافت‌کار حتی رنگ دو قسمت قدیمی و جدید هم، با هم سازگار نیست زیرا اغلب قسمت‌های قدیمی در اثر تابش مداوم نور خورشید در کوره آفتاب پخته و به رنگ نارنجی و صورتی - قرمز درآمده‌اند، در حالیکه قسمت‌های جدید به این رنگ نیستند.

در چند دهه گذشته، خانه‌باغ، چاه و محل خشکاندن محصول که در اصطلاح محلی به آن «وَرزَن» (به فتح اول، دوم و سوم و سکون چهارم) می‌گویند، سه رکن اساسی باغ بشمار می‌رفته است. «ورزن» زمین صاف شیب‌داری است که باغداران برای آفتابگیر بودنش، با انباشتن خاکها روی هم، آن را با زاویه تقریبی سی یا چهل درجه، رو به آفتاب درست می‌کردند.

داشتن سه مکان مذکور، به باغ حرمت می‌داده و باغ بدون خانه‌باغ، چاه و ورزن، در واقع باغی فرعی و غیررسمی بشمار می‌رفته‌است. البته الان خشکاندن انگور به وسیله دود گوگرد و به هم بستن

خوشه‌ها به وسیله ریسمان و آویزان گردنشان از سقف بالکنهای سایبان ماننسد، مقصدی از اهمیت‌ورزن کاسته شده و در روش اخیر، ورزن‌ها تقریباً بلا استفاده مانده و نیازی به زمین شیب‌دار که هر سال باید بر آن کاهگل کشیده شده باشد، نیست دیگر مراسم کاهگل‌کشی ورزن که تقریباً دو سه روز قبل از آغاز اقامت در خانه‌باغ برگزار می‌شد، چندان به چشم نمی‌خورد.

کشیدن کاهگل به خاطر این بود که گردو خاک به سبزه نخورد و انتخاب آن به این دلیل بود که موقع بارندگیهای احتمالی، سطح زیر سبزه یا موین، توان جذب قطرات باران را داشته و موجب پوسیده شدن محصول نشود.

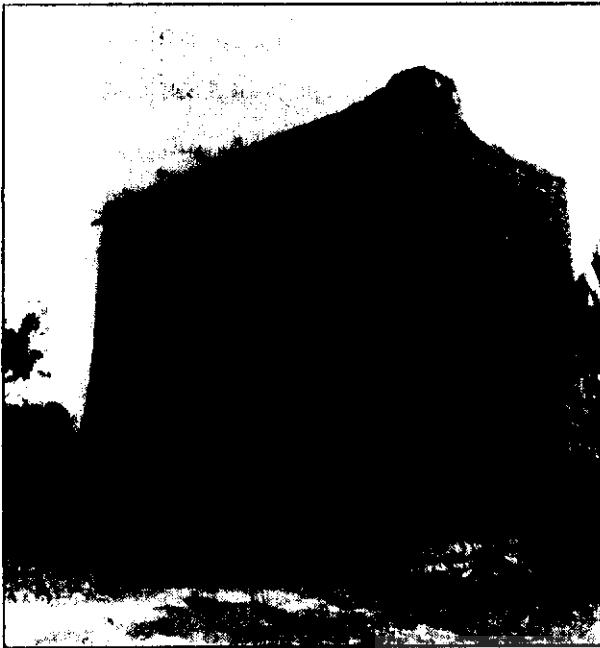
در تمام باغها، خانه‌باغ چسبیده به ورزن و به گونه‌ای ساخته می‌شده‌است که بر آن کاملاً اشراف داشته باشد در واقع بخش جلو و پنجره بزرگ خانه‌باغ، همیشه رو به ورزن است.

در بیشتر قسمت‌ها و مناطق، باغداران همسایه خانه‌باغهای خود را به خاطر محافظ هم بودن و به اصطلاح هوای هم را داشتن، در کنار هم درست می‌کردند و الآن در خیلی جاها مجموعه‌ای از این خانه‌باغهای قدیمی با شکلها و اندازه‌های متنوع، ترکیب و چشم‌انداز زیبایی را به وجود آورده‌اند.

هر یک از این باغها و خانه‌باغها، اسم مشخصی دارند. معمولاً به اسم صاحبان اولشان، و یا به اسم ایل و طایفه صاحب اولی، نامیده می‌شوند. مثلاً: «خان چارتاقي» (خانه باغ خان) که متعلق به ارباب یا خان محل بوده و یکی از تفرجگاههای او و خانواده‌اش بشمار می‌رفته‌است. این نوع خانه‌باغها، دارای ابعاد بزرگ، تزئینات متنوع و اتاقها و تقسیمات بیشتری بوده و تقریباً به شکل ویلایی چهارفصل ساخته می‌شده و الآن بیشتر از بین رفته و یا ویرانه‌هایی از آنها باقی مانده‌است.

«حاج قهرمان چارتاقي»، (حاج قهرمان، فردی که آن باغ را بنا نهاده و صاحب اولش بوده‌است)، هر چند این خانه باغ الآن به کس دیگری رسیده، یا فرد دیگری آن را خریده‌باشد، یا به وراثت رسیده و در حال تخریب باشد، باز نام خانه‌باغ ثابت بوده، و همان نام اولی است.





خانه باغ ستون دار

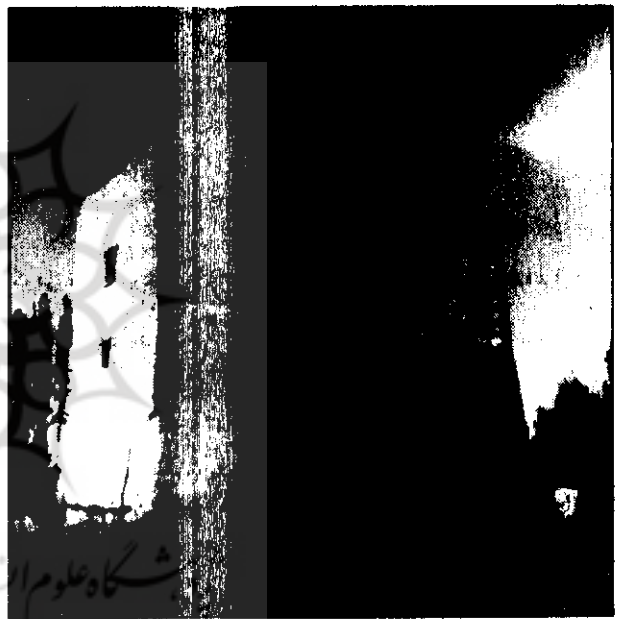
خانه باغ ستوندار (خانه باغی که بالکن دارد و بالکنش دارای سه ستون و تیرک چوبی است، «قبره میسزی چار تاق» (خانه باغ قرمز رنگ) که به علت قرمز رنگ بودن خاک خشتهای آن، یا آفتاب سوختگی خشتهها در طول زمان، یا به کاربردن آجرهای قرمز در پایه‌ها و دور پنجره‌ها، به این اسم نامیده می‌شده است.



خانه باغ ستون دار

«گورانلار چارتاکی» (خانه باغ علی دوستا)، «لوتلر باغی یا لوتلر چارتاکی»، باغ یا خانه باغ بی چیزان عریان که «ساحبان آن از قرار معلوم، هفت برادر بی چیز بوده‌اند که در سال ۱۰۰۰ هجرت و همت خود از یک زمین باین، این باغ بزرگ را به بار آورده و خانه باغی برای آن ساخته‌اند. البته در سال سیاه (قحط سالی)، این باغ به کس دیگری فروخته شده و خانه باغ بعدها به وسیله «الک بعدی تخریب و دوباره سازی شده است ولی اسمش هنوز هم «لوتلر چارتاکی است.

«سیدلر چارتاکی، یا حاج سیدحسن چار تاق» (خانه باغ سیدها یا خانه باغ حاج سیدحسن)، «مماقانی لوتلر چارتاکی، (خانه باغ ممقانی‌ها) و...



سیدلر چارتاکی (در حال تخریب کامل)

خانه باغها گاهی هم متناسب با شکل بنا داری خود نامگذاری می‌شوند: «قوشا چارتاق» (خانه باغ دولنگه)، «خانه باغ بزرگ و دو تاقه‌ای که از وسط آن راهرو یا خیابان باغ می‌گذرد و در بالا دو قسمت یا دو لنگه این خانه باغ، به وسیله پل ارتباطی بالکن مانند‌ای که دو طرفش با پنجره‌هایی به دو جهت می‌نگرد، به هم وصل می‌شوند که البته متأسفانه اثر چندانی از این نوع خانه باغها باقی نمانده است. «اوش دیرک چارتاق، یا دیرکلی چارتاق» (خانه باغ سه ستون یا

نام خانه‌باغها گاهی نیز از حادثه و اتفاقی تاریخی که در گذشته در آن خانه‌باغ رخ داده، گرفته می‌شود و آن خانه‌باغ را به یاد حادثه فوق، به آن نام می‌نامند. مثل: «یانیخ چارتاق» (خانه‌باغ سوخته)، «اولی‌ار چارتاقی» (خانه‌باغ مردگان)، خانه‌باغ متروک و به ظن عموم بد یعنی که شاید در گذشته، جسد یا روح مرده‌ای در آن دیده شده‌است. «جینلر چارتاقی» (خانه‌باغ اجنه) که در نزدیکی شهر و قبرستان شهر قرار داشت و تا چند سال قبل سرها بود، شاید علت این نامگذاری نیز مشاهده‌شدن پدیدارهای وهمی توسط کسی یا کسانی در آن بوده‌است.) و عناوین دیگری از این قبیل...

در طبقه پایین بعضی از خانه‌باغها، که از محوطه بزرگ و تقریباً تاریخی تشکیل شده، در گوشه‌ای چرخشت، یا به تعبیر محلی «شیره‌خانه» قرار دارد که برای گرفتن شیره انگور به کار می‌رود. در عده‌ای از آنها، ظرفی سفالی تعبیه شده و در بعضی دیگر نیز، بر سطح داخلی شیره‌خانه، لایه‌ای از سیمان کشیده شده‌است تا شیره خام به قسمت‌های زیرین نفوذ نکند. باغدارانی که خانه باغشان شیره‌خانه ندارد، از ظرفی فلزی برای گرفتن شیره انگور استفاده می‌کنند که «چرن» نامیده می‌شود.<sup>(۵)</sup>

قبل از شیوع و متداول شدن مرباهای مختلف، شیره انگور از مهمترین توشه‌های خانه و وسیله رونق سفره مردم بود و تهیه آن برای باغداران ضرورت داشت که آن را به انواع مختلف و با ترکیبات اضافی گوناگون از جمله حبه‌های خردشده بعضی میوه‌ها مثل به، سیب، همچنین شیر، بزرک بوداده و آسیاب شده و ... می‌ساختند. مراسم شیره‌پزی یکی از مراسم و کارهای زیبا و دیدنی روزهای آخر سکونت در باغ است که در بعضی جاها هنوز ادامه دارد (تصویر ۱۸). شیره انگور را در چرخشت یا «چرن» گرفته و در طغار سفالی بزرگ می‌ریزند که صاف و زلال شود و فردای آن روز شیره و آب زلال انگور را در تشت‌های بزرگ ریخته، روی اجاق روشن می‌گذارند. شیره خام به آرامی می‌جوشد، آن را با کفگیر به هم می‌زنند تا ته نگیرد، تا بالاخره شیره پخته و آماده شود.

روز اتمام برداشت محصول نیز، پیش باغداران، روز شیرین و عزیزی است که به مراسم «بیغیشماق» یا «توکلیخ» (هر دو به معنی

لغوی جمع کردن وسایل، اتمام کار و اختتامیه هستند) موسوم است. شبی است که مردخانه به منزل برمی‌گردد و اعضاء خانواده دورهم جمع می‌شوند. در آن شب، اسپند دود می‌کنند، صدقه‌ای می‌دهند و معمولاً غذای مفصلی به همان نام «توکلیخ» مهیا می‌نمایند.

شب اول ترک خانه باغ، برای خوش یمنی و اینکه خانه‌باغ به یکباره از نور و سکنه، خالی نشود، فانوسی روشن کرده و در خانه‌باغ می‌گذارند و فردای آن روز می‌آیند و فانوس را می‌برند. آنهایی که برداشت محصول را زودتر از دیگران تمام کرده و به خانه می‌روند، به پاس حرمت همسایگی، بر همسایگان تعارف کرده و از آنها اجازه می‌خواهند، حتی یکی از مردان، یکی دو شبی را بعد از شام پیش همسایه باقی مانده در باغ رفته، و شب را در خانه‌باغ او همراهش می‌خوابد، تا او احساس تنهایی نکند، گرچه در این‌گونه مواقع، اقوام و خویشان آن باغدار نیز، همراهی‌اش می‌کنند و اغلب به همیاری همسایگان، نیازی پیش نمی‌آید.

در روزهای آخر اقامت در خانه‌باغ، باغداری که به علت دیر شروع کردن به برداشت، یا زیاد بودن محصول، مجبور است تا اوایل یا اواسط آبان نیز در خانه‌باغ بماند، باگذشت روزها و با تغییر وضع طبیعت، از تعداد همسایگان اطراف کاسته شده و علاوه از سرد شدن هوا، ضعیف بودن حرارت آفتاب و کم بودن مدت آن در روزهای پاییزی، بارش احتمالی باران، زیاد بودن شبنم و مه شبانه که همه مانع خشک شدن محصول می‌شوند، خالی شدن خانه‌باغهای اطراف و خاموشی پیرامون، وضع دلگیر کننده‌ای را به وجود می‌آورد. شاید ضرب‌المثل معروف «فلانی دوروبرش تاریک است» یا «فلانی اطرافش خالی است» از همینجا بر سر زبانها افتاده و حاکی از تنهایی و بی‌کسی فرد است.

علاوه از شب اختتام برداشت محصول، شب آغاز اسکان در خانه‌باغ نیز، مراسم خاص خودش را دارد. در آن شب نردبان، فانوس، رختخواب (البته خلاصه و ساده) و زیرانداز به خانه‌باغ می‌برند. نردبان برای بالا رفتن از خانه‌باغ، فانوس نشانه نور و روشنایی و رختخواب و زیرانداز برای آرامش و در امان بودن از سرمای شبانه است.

معمولاً سعی می‌کنند برای این «آغاز» و «پایان» اصطلاح امروز این «افتتاح» پنجشنبه شب یا یکشنبه شب را انتخاب کنند. به نظر مردم این دو روز، روزهای خوش‌یمنی هستند و شروع بهار یا آغاز اسکان در این دو روز به خصوص پنجشنبه، یمن و سلام‌بخام خوشی خواهد داشت، محصول برکت بیشتری خواهد داشت. برداشت در مدت کمی انجام خواهد شد، بارندگی و حوادث طبیعی کم خواهد بود یا نخواهد بود. اما برعکس روز جمعه روز مناسبی برای این کار نیست، اگر آغاز اسکان یا شروع کار در روز جمعه انجام گیرد، کار طول خواهد کشید و به طرز خسته کننده‌ای پیش خواهد رفت.

در هر باغی معمولاً هفت، هشت یا بیشتر «سالی» در کنار دیوار باغ کاشته شده و پس از رویش، از روی دیوار گذاشته و به طرف کوچه باغ آویزان می‌شود. تا عماران خسته و باغدارها، بتوانند بدون خجالت، دست به تاکی برده و خوشه‌ها را بچینند، این موها در زبان عامیانه باغداران «سهم‌العام» یا «سهم‌الکوم» نامیده می‌شوند و باغداران هرگز به انگورهای آن‌ها، دست نمی‌زنند، زیرا معتقدند که آنها را به شکرانه داشتن باغ، در راه خدا هدیه داده‌اند و هدیه را پس

گرفتن یمن و اقبال خوشی ندارد.

از طرفی در اغلب باغها به روی همه باز است. باغها درهای محکم و بزرگی ندارند، (به استثناء موارد معدود) اغلب با انبوهی از شاخه درختان یا علف و خار و خاشاک، مسدود می‌شود و بعضی مواقع دیگر، درهای ساده و مشبک، با نرده های فاصله دار چوبی، مدخل باغ را بر ورود حیوانات و هجوم گله‌های گاو و گوسفند می‌بندد. این درها قفل و چفت چندانی ندارند. روی پاشنه چوبی چرخیده، و به وسیله چفت چوبی ساده‌ای که در غلاف تخته‌ای پس و پیش می‌رود و به راحتی باز و بسته می‌شود، بر دیوار کلی گره می‌خورند.

خانه باغها معمولاً در نزدیکی در ورودی باغ و در کنار کوچه باغ و چسبیده به آن ساخته می‌شدند. هر یک پنجره کوچکی رو به کوچه دارند و اتصال و ارتباط مشترک آنها نسبت به جاده و نحوه قرار گرفتنشان نسبت به در باغ، وزن و محوطه باغ از یک وحدت و هماهنگی حسی و ارتباط خاصی حکایت می‌کند. کوچه باغهای عریض و باریک از میان درختان تبریزی، بید و بادام و دیوارهای کوتاهی که



موهای آویزان شده به کوچه باغ برای مصرف عموم



چارطاق‌هایی که به محوطه شهر افتاده و در حال تخریب‌اند.



در مشبک باغ و چارتاق کنار آن

نقوش تزئینی و خالی از ضمایم و زیباییهای شکل و فرم است. اغلب به جای تاقنماهای خشتی، در آنها تیر آهن و سیمان به کار می‌رود. در طبقه پایین و بالا، درها و پنجره‌های آهنی برای آنها تعبیه می‌کنند (شاید به خاطر سلب اعتماد مردم از همدیگر) و در همه مراحل ساخت در آنها، زیبایی و ارتباط مفهومی با نشانهای دیرین قومی، قربانی دولتم، استحکام (در قبال عوامل طبیعی و تعارضات افراد) و سرعت ساخت، می‌شود.

کلاهک سبز تاک بر سردارند، عبور کرده و مانند شریانی حیاتی باغها و خسانه باغها را به هم وصل می‌کنند. به مثابه راه باریکه‌ها و رودخانه‌های تمدنهای دیرین که انسانها، خانه‌ها و شهرهای کوچک و بزرگ را به هم می‌رسانند.

خانه باغها با معیاری سنتی و برای استفاده در زندگی صمیمی کشاورزی ساخته شده‌اند، دارای فرم ساختاری مشترک و متعلق به اسکان بی‌تکلف دور از شهر هستند. تعداد زیادی از آنها در طول زمان، در اثر بی‌توجهی و عدم رسیدگی از بین رفته‌اند و آنهایی هم که هنوز هستند، شاید بعد از چند سال دیگر، در اثر تخریب عوامل طبیعی، از بین بروند و به تلی خاک بدل شوند و شکل معماری، زیبایی نقوش و حتی رسوم و آئینهایی را که در خود نهفته دارند، با خویش مدفون سازند. اما آنچه که بیش از همه مایه تأسف است، این است که دیگر نه آن شکل بناسازی، نه آن ساختار معماری و نه حتی آن آئین‌ها، باورها و رسوم، تکرار شدنی نیست و بعد از مدتی اندک، شاید از خاطرها نیز محو شود، همچون صدها و هزاران یادمان از یاد رفته دیگر.

خانه باغهایی که در سالها و دهه‌های اخیر ساخته می‌شود با آجر یا بلوک سیمانی و سیمان یا ملات آهک و به حالت مکعبی کامل، بدون

- ۱ - در ارومیه و شهرهای اطراف آن، «چرزه» و «چرزه» (پنخ اول دردم نیز گفته می‌شود).
- ۲ - برای توضیح بیشتر، ک: شایگان - داریوش، بنهای ذهنی و خاطره‌آزلی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، (تهران ۱۳۷۱)، صص ۱۹۳ و ۱۹۲.
- ۳ - برای مطالعه بیشتر، ک: سپهری - سهراب، اتاق آبی، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۹، صص ۱۶ تا ۲۲.
- ۴ - این «چرزه» که نام ایزاری است با «چرزه» منطقه ارومیه که به نوعی خانه باغ گفته می‌شود، فرق دارد.
- ۵ - ک: «دو سه ساق» (به معنی لغوی چیدن اثاث، شروع به اسکان و افتتاحیه) موسوم است.